



Foundations of the Quranic System of Servitude: Evidence from the Shia and Sunni Tafsirs

Seyyedeh Vahideh Rahimi* | Somayyeh Ketabi**

Received: 2020-03-25 | Accepted: 2020-07-30



The moral aspects of servitude make one of the fundamental themes in the Holy Quran; through a systematic outlook, appreciation of its moral teachings become easier. Piety is the most basic value in the moral teachings of servitude to and before God. The present descriptive-analytical study focuses first on discovering and giving definitions of piety in the servitude-oriented construct as indicated in the Holy Quran, including its elements, principles, and aims, followed by the relation of piety and the elements of this structure based on such tafsirs as al-Mizan, al-Minar, Fi Zilal al-Quran, and al-Kashshaf. Comparison reveals that they share in many points. Piety is an element basic to epistemology, theology, anthropology, and cosmology; hence an important element in the formation, preservation, and improvement of one's outlook, moral inclinations, and moral code of conducts. Continuation and improvement of piety is essential for achieving elementary, intermediate, and ultimate aims. According to Quranic verses, worshipping God is an elementary aim, piety is the intermediate aim, and getting well nigh to God is the ultimate aim.

Keywords: Moral system, servitude moralities, ethical basics, ethical principles, ethical aims, piety.

* Associate professor of the Quran and Hadith Sciences, University of Qom | svrahimi@yahoo.com.

** PhD student of the Quran and Hadith Sciences, University of Qom | ketabi@ut.ac.ir.

■ Rahimi, S.V; Ketabi, S (2021) Foundations of the Quranic System of Servitude: Evidence from the Shia and Sunni Tafsirs. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (12) 105-131. Doi: 10.22091/PTT.2020.5629.1771





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شالوده نظام اخلاق بندگی قرآن با تأکید بر تفاسیر فریقین

سیده وحیده رحیمی* | سمیه کتابی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹

چکیده

اخلاق بندگی، یکی از زیربنایی‌ترین مباحث قرآن است. در فضایی نظام‌مند، فهم و تحلیل روابط آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم، عمیق‌تر انجام می‌شود. کلیدی‌ترین ارزش در آموزه‌های اخلاق بندگی، تقواست. در این نوشتار به منظور کشف و تبیین جایگاه تقوا در نظام اخلاق بندگی قرآن، با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا نظام اخلاق بندگی در قرآن به صورت ساختاری مخروطی شکل، شامل «مبانی، اصول و اهداف» مطرح می‌شود و سپس رابطه تقوا و اجزاء این نظام، با تأکید بر تفاسیر فریقین مانند المیزان، المنار، فی ظلال القرآن و کشف تبیین می‌گردد. تطبیق این تفاسیر نشان می‌دهد که در موضوعات مورد بحث، مشابهت زیادی میان آنها وجود دارد. تقوا لازمه موضوعاتی بنیادین مانند معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، ارزش‌شناسی و از عوامل مهم در ایجاد، حفظ و ارتقاء اصول بینشی، گرایشی و رفتاری است. استمرار و ارتقاء تقوا برای رسیدن به اهداف مقدمه‌ای، میانی و غایی ضروری است. طبق تصریح آیات، «عبادت خدا» هدف مقدماتی، «تقوا» هدف میانی، و «قرب الهی» هدف غایی محسوب می‌شود.



واژگان کلیدی: نظام اخلاقی، اخلاق بندگی، مبانی اخلاق، اصول اخلاق، اهداف اخلاق، تقوا.

* استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم | svrahimi@yahoo.com

** دانشجوی مقطع دکتری. تفسیر تطبیقی. دانشگاه قم | ketabi@ut.ac.ir

□ رحیمی، س. و: کتابی، س. (۱۴۰۰). شالوده نظام اخلاق بندگی قرآن با تأکید بر تفاسیر فریقین، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۶ (۱۲)، ۱۰۵-۱۳۱. Doi: 10.22091/PTT.2020.5629.1771

مقدمه

قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی و منشوری جهانی، با توجه به هدف خلقت و غایت زندگی انسان، مشتمل بر مجموعه‌ای از آموزه‌هاست که بی‌شک، اصلی ترین آنها آموزه‌های اخلاقی با محوریت اخلاق بندگی است. یکی از مهم ترین موضوعات اصلی در حوزه مطالعات قرآن‌شناختی، نظام اخلاقی در مجموعه آیات است که در بطن خود سوالاتی نهفته دارد، از جمله اینکه آیا آموزه‌های اخلاقی قرآنی ساختار طولی دارند یا عرضی و یا اصولاً فاقد ساختار منظمی هستند؟ در همین نقطه باید گفت که کشف نظام اخلاق بندگی در قرآن، تکلیف «بنده» را به طور کامل روشن می‌کند، و غفلت از نگاه ساختاری و منضبط به منظومه اخلاق، طی مسیر بندگی و دستیابی به هدف غایی اخلاق را دشوار می‌سازد. هدف این پژوهش اشاره به ساختار نظام اخلاق بندگی در قرآن و تبیین ارتباط بین تقوا و اجزاء این نظام است تا زمینه‌ای برای کشف ساختار نظام مند در ایجاد فضایل و ارزش‌های اخلاق بندگی ایجاد نماید. بدین منظور، این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، بعد از شناخت مفاهیم، ضمن تبیین مبانی، اصول و اهداف، رابطه هر کدام از آنها با تقوا بررسی خواهد شد. و اما درباره پیشینه این پژوهش؛ پیرامون «جایگاه تقوا در نظام اخلاق بندگی قرآن» تألیف مستقلی یافت نشد، اما درباره اخلاق و نظام اخلاق در قرآن کتاب‌هایی همچون «اخلاق در قرآن» (مصباح یزدی)، «مبادی اخلاق در قرآن» (جوادی آملی) و «درآمدی بر نظام اخلاقی قرآن» (سراج زاده)؛ و همچنین مقالاتی مانند «سازواره نظام اخلاقی در قرآن» (هاشمی، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۹، ۱۳۹۱ش) و «نظام اخلاقی از منظر قرآن کریم» (رضوان طلب، نشریه مطالعات تفسیری، شماره ۲، ۱۳۸۹ش) به رشته تحریر درآمده‌اند.

۱- مفهوم شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی، لازم است توضیحاتی به اختصار درباره مفاهیم کلیدی مربوط به این نوشتار، ارائه شوند.

۱-۱- نظام اخلاق بندگی

نظام، مجموعه‌ای از مفاهیم است که مرتبط و هماهنگ باهم، در راستای رسیدن به

هدفی واحد، با یکدیگر تعامل دارند؛ ارتباط شبکه‌ای و معنادار این مفاهیم، پیوندی ناگسستنی بین آیات را به تصویر می‌کشد (واسطی، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۹).

اخلاق در لغت از «خُلِقَ» به معنای خوی، طبع و سرشت آمده است که جنبه باطنی دارد، برخلاف «خَلَقَ» به معنای ایجاد و احداث که مفهوم آن بر هیئت ظاهری دلالت می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۱۵۷ و ۱۵۸). اخلاق، ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشئت بگیرد (ابن مسکویه، ۱۳۶۰ ش، ص ۴۱). علاوه بر صفات و ملکات راسخ در نفس، افعال اختیاری متصف به خوب و بد در سعادت و شقاوت انسان نقش دارند و می‌توانند موضوع علم اخلاق باشند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۴۰).

عبودیت معادل عربی «بندگی»، مصدری از ریشه «عبد» و در لغت، خلاف «حر» است؛ و «عبد» یعنی کسی که در ملکیت دیگری قرار دارد (فراهدی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸). در تبیین مفهوم عبودیت نهایت تذلل، خضوع و فروتنی می‌آید. به همین دلیل، تنها خداوند سبحان که نهایت کمال و فضیلت را دارد، شایسته بندگی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۴۲ / زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۳). بنابراین اخلاق بندگی سرشته‌ای متصل به سعادت و کمال «بنده» است.

۱-۲- تقوا

تقوا اسم مصدر از ریشه «وقی» به معنای حفظ خویشتن از مطلق محظورات است، اعم از محرّمات و مکروهات (ابن فارس، ۱۹۷۹ م، ج ۶، ص ۱۳۱ / راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۳۰ و ۵۳۱). افراد باتقوا هدایت‌یافتگان هستند که خداوند متعال در قلوبشان، اهتداء را خلق کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۵). تقوا خصوصیتی دارد که برحسب موارد، مختلف می‌شود و قدر جامع آنها پرهیز از محرّمات شرعی و عقلی، توجه به حق، التفات به پاک‌سازی عمل، و به‌سوی مجرای طبیعی و متعارف اعمال حرکت کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۳، ص ۱۸۴). در جمع‌بندی کاربرد تقوا می‌توان به چند محور اشاره کرد؛ این محورها معانی مختلف واژه نیستند بلکه شبکه‌های به هم متصل معنایی به شمار می‌آیند:

۱- قرار دادن حائل و مانع مادی میان خود و آنچه از آن می‌ترسد به منظور حفاظت از گزند آن؛ در عبارت «لباس التقوی» در آیه ۲۶ سوره اعراف نیز تقوا مانند لباس انسان را از زشتی گناهان و خطرات حفاظت می‌کند.

۲- ترس از قهر یا عذاب؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج: ۱) این ترس آمیخته به احترام، محصول آگاهی در برابر عظمت خداوند است.

۳- رعایت اوامر و نواهی خداوند یا عمل به طاعت و ترک گناه؛ این معنا، در کنار تقوا به معنای «خدا ترسی»، آشکارترین معنای تقوا در قرآن است.

۴- نوعی حالت قلبی و ملکه نفسانی؛ حصول این معنا، منوط به تبعیت از اوامر و نواهی خداوند و مداومت بر آن است تا حال به ملکه تبدیل شود. پس عمل به طاعت و اجتناب از معصیت، شرط لازم برای رسیدن به تقواست. تعبیر «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱) بر این معنا دلالت دارد.

معانی مذکور با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند؛ ترس از عذاب خداوند (معنای دوم)، موجب رعایت اوامر و نواهی او (معنای سوم) می‌شود تا فرد میان خود و عذاب الهی سپری قرار دهد (معنای اول) و با تبعیت از اوامر و نواهی خداوند، به تدریج تقوا در قلب مؤمن ملکه شود (معنای چهارم) این سلسله مراتب تأثیر گذار بر یکدیگر به شکل معنادار، مبین نظام‌مند بودن مفاهیم در قرآن است.

۳-۱- ساختار نظام اخلاقی

نظام اخلاقی از سه بخش مبانی، اصول و هدف تشکیل شده است. مراد از مبانی، هست و نیست‌ها؛ مراد از اصول، بایدها و نبایدها و خوب و بدهای اخلاقی و رفتاری مرتبط با آنها؛ و مراد از هدف، نتایج بایدها و نبایدهای اخلاقی است (سراج‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۴۲ تا ۴۵)

مفاهیم اخلاق بندگی در محدوده خاصی متوقف نمی‌شوند بلکه در سلسله‌مراتبی شبکه‌وار قرار می‌گیرند. این شبکه‌های مترتب، روابطی طولی دارند و حرکتی روبه‌بالا. علمای اخلاق در تبیین این مفاهیم، توصیه‌هایی دارند که از مراتب پایین شروع می‌شوند و فرد با تلاش خود را در درجات بالای این مفاهیم قرار می‌دهد.

نظام اخلاق بندگی در قرآن ساختاری مخروطی شکل دارد که مبانی قاعده مخروط، اصول و ارزش‌ها بدنه آن، و اهداف رأس مخروط را تشکیل می‌دهند. در این نظام، فضایل اخلاقی به پشتوانه مبانی و اصول اخلاقی در روابطی منسجم، ایجاد می‌شوند و ارتقاء می‌یابند تا انسان در سیری صعودی به هدف نهایی برسد. در اینجا به بررسی مبانی، اصول و اهداف و زیرشاخه‌های هر کدام از آنها می‌پردازیم.

الف- مبانی

طرح کلی مبانی نظام اخلاقی بر اساس آیات مربوط به اخلاق بندگی بررسی و بسط داده می‌شود. بعد از تبیین مبانی آن، تقوا به عنوان رکن تأثیرگذار در این مبانی، خواهد آمد. لازم به ذکر است که تقسیم‌بندی ذیل، از مقاله «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان» اخذ شده است (حسینی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸).

الف-۱ معرفت‌شناسی

مبانی معرفت‌شناسی مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌هاست که توصیفی از امکان شناخت، حدود، خصوصیات، منابع و ابزارهای معرفتی تأثیرگذار در اخلاق بندگی ارائه می‌کند (صالحی، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۴).

تذکر نشانه‌ها برای اهل تقوا، جهت تأمل در طبیعت و خلقت الهی، تأیید و تأکید بر امکان وقوع شناخت یقینی است: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶) متقین به عاقبت‌اندیشی و تدبر دعوت شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۲۹). قومی که به تقوا متصف می‌شوند می‌توانند در آیات، نشانه‌های محکمی بیابند و ساختار معرفتی خود را استحکام بخشند.

لُب به عنوان بیان عمیقی از خردورزی خالص (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۳۳)، از جمله ابزار معرفت‌شناسی است. در آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (طلاق: ۱۰) به صاحبان لُب و عقل خالص دستور تقواورزی داده می‌شود. منظومه سه‌گانه تقوا، خردورزی و ایمان، به شکل شبکه‌ای خود، ترسیم نظامی از بندگی است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۶۰).

انسان برای طی مسیر بندگی نیازمند هدایت می‌باشد و قرآن کریم به وصف «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ

شیء» (نحل: ۸۹) توصیف شده است. قرآن کریم جز هدایت عموم مردم شأنی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۶۹ / طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۱۰۸ / قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۶۴). خداوند وظیفهٔ ابلاغ و تبیین وحی خویش را بر عهدهٔ رسولان خود نهاد (نحل: ۴۴ و ۶۴)، و این مسیر با اطاعت از خدا و رسول (ص) (نساء: ۵۹) و ولایت بلا فصل ائمهٔ معصومین (ع) ادامه می‌یابد (مائده: ۵۵).

الف-۱-۱- تقوا و معرفت‌شناسی

تقوا، سبب ایجاد «فرقان» یعنی قدرت تشخیص می‌شود، از این رو مهم‌ترین شرط معرفت در قرآن، تقوا است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (أنفال: ۲۹). فرقان در اینجا به معنای علم صحیح و حکم حق است؛ علم وسیلهٔ خروج از کفر، ظلمت، باطل و غیره است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۶۴۷ و ۶۴۸). این فرقان و رهایی از گمراهی، اثر تقوا است، زیرا برای دستیابی به فرقان و شناخت درست باید بتوان از ابزار شناخت بهرهٔ صحیح برد.

اطلاق آیه دال بر تأثیر تقوی در فهم و شهود قلب است به‌طوری که ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوی محقق می‌شود و «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲) نیز آن را تأیید می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۹۲ / جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۶۷ و ۲۶۸). از آثار تقوا رهایی و نجات از تمامی غم و اندوه دنیا و آخرت است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۵۵)؛ این رهایی از دام‌های دنیوی و اخروی باعث می‌شود انسان به زی‌بندگی الهی درآید. از این رو، رسولان الهی به‌عنوان رابط بین خدا و بندگان، مسئولیت ابلاغ وحی و غفلت‌زدایی از عقول و فطرت را دارند. همچنین آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعراء: ۱۰۸) تکرار اطاعت و تقوا جهت تأکید و اقرار گرفتن از مخاطبان آیه است (همان، ج ۳، ص ۳۲۴).

الف-۲- خداشناسی

در ساختار نظام اخلاق بندگی، تحقق ایمان، بر شناخت متوقف است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۳)، از این رو دعوت انبیای الهی بر توحید استوار بوده است: «فَازْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۳۲).

شناخت خدا به شیوه حصولی (با واسطه) و حضوری (بی واسطه) امکان‌پذیر است. شناخت و معارفی که به وسیله مفاهیم ذهنی و از طریق مدلول لفظی آیات قرآن برای انسان حاصل می‌شود، حصولی است؛ زیرا به واسطه مفاهیم یا عبارات به دست آمده‌اند (همان، ص ۷۳ تا ۷۸)، مانند آیاتی که صفات ذاتی و فعلی خداوند را بیان می‌کنند. هر واسطه و تبیینی، شناخت حصولی را در پی دارد؛ تبیین و معرفت به نصرت الهی به واسطه یک واقعه تاریخی در آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ يَبْذَرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ» (آل عمران: ۱۲۳) زمینه‌ساز دستور به تقوا شده است؛ در فضایی که در بدر برای‌شان فراهم آمد، باید اندیشه کنند تا این فضا رهاوردی داشته باشد که شناخت و باور توحیدی آنها را تقویت نماید.

مفسران فریقین با استدلال در آیات «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (یوسف: ۳۹ و ۴۰)، شناختی حصولی دال بر نفی الوهیت آله و اثبات توحید در عبودیت ارائه کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۶۴ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۷ تا ۳۱۰) هرچند اشکالاتی بر نحوه برخی استدلالات وارد است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵)، اما کلیت مطلب صحیح، و نتیجه آن مقبول است.

در خداشناسی حضوری، معرفت الهی بدون هیچ واسطه‌ای برای انسان حاصل می‌شود (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳). انسان با فهمیدن نیازمندی مطلقش به خداوند، حقیقت ربوبیت را دریافته و به همین دلیل، در این آیات، توحید در خالقیت، ربوبیت و الوهیت امری فطری است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۶). برخی از مفسران، این آیات را دال بر شهود حضوری بر مبنای دریافت عینی و قلبی در عالمی غیر از دنیا تلقی کرده‌اند:

یک. در عالم ذر، خداوند هنگام آفرینش آدم (ع) تمام اولاد او را به صورت موجودات ریزی در آورد که بعد از اخذ میثاق به صلب آدم (ع) بازگشتند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۱۳ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۷۶ / سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۹۲).

دو. در عالم ملکوت که موطنی قبل از موطن ظاهری محسوس است، بر ربوبیت خدا و عبودیت انسان، میثاق بسته شد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸ ص ۴۱۶ تا ۴۱۹).

سه. در عالم عقل و وحی که مقدم بر تکلیف است، اخذ میثاق واقع شد (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش، ج ۲۴، ص ۱۳۰ و ۱۳۱).

برخی نیز این شناخت را شهود حضوری مبتنی بر عقل و فطرت، بر اساس نشانه‌های ربوبیت خدا در حیات دنیایی و آیه مذکور را از باب تمثیل دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۶ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۸۷).

الف- ۲-۱- خداشناسی و تقوا

در شناخت حصولی و حضوری، خداشناسی مقدمه خداپرستی و خداپرستی مقدمه تقوا است؛ زیرا شناخت عظمت الهی و اوصاف جلال و جمال باری تعالی در انسان احساس محبت و خضوع در برابر خداوند ایجاد می‌کند (فاطر: ۲۸) و خوف از نافرمانی از خدای صاحب جلال منجر به پرستش خداوند می‌شود. در آیه «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِيلَةَ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۱۸۴) افراد بر اساس فطرت الهی خود می‌توانند به شناخت حضوری خالق هستی دست یابند. همچنین امر به تقوا در برابر خدایی است که انسان‌ها را با فطرتی آفریده است که فساد را تقبیح می‌کند و به توحید در عبادت دعوت می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۴۴۱ و ۴۴۲).

نتیجه این تقوا، پرستش خداوند است؛ عبودیتی که ارتقاءبخش تقوا است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱). این عبودیت برای مؤمنان، از یاد و اقبال به آن و ثبات قدم در آن است... ازدیاد در عبودیت هم همان عبودیت است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۰). بنابراین، تقوا ابزار شناخت را کارآمد می‌کند تا مقدمات شناخت حصولی خداوند فراهم گردد و باعث صفای باطن و خلوص در عبادت شود و شناخت حضوری را محقق کند.

الف- ۳- انسان‌شناسی

رابطه انسان با خدا در قرآن رابطه عبد و معبود است. براین اساس، مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی در آموزه‌های قرآن عبارتند از مرکب بودن انسان از جسم و روح، کرامت (ذاتی و اکتسابی)، اختیار و فطرت (رهنمایی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۱).

مرکب بودن انسان از جسم و روح؛ ترکیب انسان از جسم و روح در برخی آیات مطرح شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۸ و ۲۹) همچنین آیه «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا

آخَر» (مؤمنون: ۱۴) به این نکته اشاره می‌کند که با نفخه الهی، انسان به مرتبه‌ای متمایز از سایر موجودات رسیده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۸ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۸۷ / سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۴۵۹)؛ پس تقوا باعث ارتقاء روح و کمال بندگی انسان می‌شود.

کرامت؛ کرامت به معنای پیراستگی از پستی است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۰، ص ۴۶). بر اساس آیات، کرامت الهی مختص انسان، با دو ماهیت متفاوت تحقق می‌یابد: نخست؛ تکریم ذاتی و عمومی انسان‌ها که بنابر آیه ۷۰ سوره اسراء، مراد از آن، عقل است که با آن حق از باطل شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۱۵۶). البته برخی مفسران با عمومیت بیشتری از این کرامت یاد می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۸۰ / بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۶۲ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۰، ص ۲۹۴ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۰).

دوم؛ کرامت خاص و اکتسابی انسان که بنابر آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) تقوا است؛ مزیتی حقیقی که آدمی را به تکامل نفس و سعادت که زندگی طیبه در جوار رحمت پروردگار است، می‌رساند؛ از این رو، گرامی‌ترین مردم نزد خدا با تقوی‌ترین ایشان هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۴۹۰ / بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۳۷). در این آیه به وضوح بیان می‌شود انسان‌هایی که در اوج کرامت قرار می‌گیرند با تقواترین هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۵).

از عالی‌ترین جلوه‌های کرامت اکتسابی، رسیدن به «مقام خلیفه‌اللهی» است (بقره: ۳۰). این مقام کامل نمی‌شود مگر اینکه خلیفه، نمایشگر و آئینه مستخلف عنه باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۷۸).

اختیار؛ آیات بسیاری بر مختار بودن انسان اشاره می‌کنند، مانند آیات دالّ بر ارسال رسل و انزال کتب الهی (بقره: ۲۱۲)، وعد و وعید (انسان: ۳ تا ۵)، اعطای ابزار شناخت به انسان جهت تصمیم‌گیری (انسان: ۲) و عهد و میثاق خدا با انسان‌ها (یس: ۶۰ و ۶۱) که همه این آیات، حاکی از اختیار انسان هستند. همچنین آیه: «فُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) به طور صریح بر اختیار انسان دلالت دارد؛ در این آیه، انتخاب ایمان یا

کفر در گرو اراده فرد معرفی می‌گردد اما بیان می‌شود که سر رشته حق همچنان در دست خالق انسان‌هاست؛ یعنی اختیار انسان در پذیرفتن یا انکار حق، تأثیری بر خود حق ندارد.

فطرت؛ یکی از ویژگی‌های انسان فطرت الهی اوست (روم: ۳۰). کمال‌طلبی مطلق در مسیر عبودیت انسان، مقدمه خداشناسی فطری است که منجر به خداجویی فطری و در نتیجه خدایپرستی فطری خواهد شد. انسان چنان آفریده شده است که در اعماق قلبش رابطه وجودی خود با خدا را درمی‌یابد (خداشناسی فطری) بنابر همین گرایش و انجذاب قلبی به خدا، در جستجوی او برمی‌آید (خداجویی فطری) در نتیجه، انسان می‌خواهد در مقابل خدای متعال خضوع و کرنش کند، خواسته‌ای که جز با پرستش خدا ارضاء نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۶ تا ۳۸).

الف-۳-۱- انسان‌شناسی و تقوا

تقوا (کرامت اکتسابی) از کرامت ذاتی و استعدادهای فطری ویژه انسان نشئت می‌گیرد و در پرتو تربیت صحیح به فعلیت می‌رسد. تحقق بندگی و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی از مراحل کمال روح و منوط به تقوای پیشگی است. آیات مربوط به اختیار، در راستای ایجاد یا ارتقاء تقوا است. انسان با وجود گرایش‌های مختلف، با تقوای پیشگی در ابتلائات الهی پیروز می‌شود، به عهد الهی وفا می‌کند و به سعادت نهایی نائل می‌شود. از این رو خداوند بر اساس حکمت خود، راه‌های هدایت را تبیین و با ارسال رسل اتمام حجت می‌نماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِقَالٍ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵). انسان‌ها در مواجهه با رسل و هدایت الهی مختارند (کهف: ۲۹) اما بنابر انتخابی که دارند، نجات یافته و یا هلاک می‌شوند: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (انفال: ۴۲) پس اختیار انسان در رابطه‌ای طولی با اختیار خداوند قرار دارد و به مثابه حلقه‌ای است که دو نوع کرامت ذاتی (عقل) و اکتسابی (تقوا) را به هم پیوند می‌دهد.

الف-۴- هستی‌شناسی

مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی در اخلاق بندگی عبارتند از مادی و فرامادی بودن، مخلوق بودن، نظام‌مند بودن و حاکمیت سنت‌های الهی بر هستی (ره‌نمایی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۴).

مادی و فرامادی بودن هستی بدین معنی است که در برابر عالم قابل مشاهده، عوالمی وجود دارند که با ابزار مادی درک نمی‌شوند؛ بنابراین جهان هستی مجموعه‌ای از غیب و شهادت است (حشر: ۲۲).

همچنین، حاکمیت سنت‌های الهی بر هستی یعنی تمام جهان هستی هدفمندانه به‌سوی خداوند در حرکت است (بقره: ۱۵۶) و نه تنها پروردگار جهانیان، یگانه مبدأ و مقصد جهان هستی و تمام موجودات است، بلکه مقوم آنها نیز هست (اعلی: ۱ تا ۳). «سنت» به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۵۱۱). راه و روش حکمت خدای تعالی همان سنت الهی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۱)؛ بنابراین، در عالم، قوانینی ثابت (فاطر: ۴۳) و همچنین به اذن و اراده الهی در راستای تدبیر و ربوبیت خداوند، قوانینی وابسته به عمل انسان، جریان دارد (رعد ۱۱): مجموعه این قوانین و سنت‌ها، برای رسیدن انسان به مقام بندگی است مانند سنت‌های هدایت فطری (شمس: ۷ و ۸).

الف- ۴-۱- هستی‌شناسی و تقوا

بر اساس آیات قرآن کریم، تدبیر در خلقت، انسان را به شناختی می‌رساند که لازمه آن تقوا است. در آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يَدْبُرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱) با بیان تدابیر الهی در خلقت هستی، به توحید بر ربوبیت خدا احتجاج شده است؛ از منظر الهی، زنده بودن انسان عبارت است از اینکه در مجرای هدایت فطرت، دارای عقلی سلیم و نفسی مهذب باشد، از این رو قرآن، اسلام را به دلیل مطابقت با فطرت، حیات بشر خوانده است. بنابراین لازمه توحید ربوبی، تقوای الهی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۷۳ تا ۷۵ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۸۰ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۴ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۶ تا ۳۵۸ / سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۷۸۱ و ۱۷۸۲).

در آیه «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲) توحید در عبادت، رابطه مستقیم با توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت و توحید در خالقیت دارد، زیرا عبارت «فَاعْبُدُوهُ» متفرع بر ماقبل است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۴۰۳). خداوند،

مالک مطلق و با تمامی این صفات درخور عبادت است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴ / بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۶ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۹۹ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶۵۱ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۹ / سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۶۴)؛ بنابراین، توحید عملی یا توحید در عبادت، نتیجه توحید نظری و زمینه‌ساز حصول تقوا است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱).

بنابر آیاتی همچون آیه ۳۱ سوره یونس، هستی‌شناسی باعث درک مالکیت و تدبیر الهی می‌شود که مقدمه تقوا است، تقوا نیز لازمه توحید نظری و نتیجه توحید عملی است. این مالکیت فراگیر است که با روزی‌رسانی از زمین و آسمان بر بندگان، مسجل و قطعی می‌شود؛ پس این بندگان باید در مسیری گام بردارند که با فطرت شگفت‌انگیز خود به این توحید باور پیدا کنند؛ اوست که عالم را تدبیر می‌کند. پیام آخر آیه این است که باید تقوا پیشه کنید و خود را از عقاب و ضلالت حفظ نمایید (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

عالم آخرت از مصادیق غیب است؛ در آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۴) یقین به عالم غیب از صفات بارز متقین بیان شده است. لازمه یقین، فراموش نکردن است؛ اگر مؤمن روز حساب را همواره در خاطر داشته باشد، ممکن نیست مرتکب گناه شود. پس نتیجه یقین به آخرت، تقوی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۴).

برخی از مفسران، متقین هدایت یافته در آیات دوم تا پنجم سوره بقره را تقسیم‌بندی می‌کنند؛ طبقه اول را افراد مهتدی، و طبقه بعدی را مؤمنان «بما انزل الله»، به‌عنوان گروه برتر به‌علت اوصاف بیشتر قرار می‌دهند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۴ تا ۱۲۷). اما در نگاهی دقیق‌تر باید گفت این تعبیر بیانگر دو طبقه متفاوت نیستند و آیات بعدی هرچند با صفات بیشتری همراه است اما به‌طور دقیق و رسا به‌دنبال آیه قبلی و در مقام بیان یک طبقه است، بدون تفاوت. درجه‌بندی تقوای پیشگان امری بدیهی است اما در این آیات صرفاً متقین و اوصافشان معرفی شده‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید عاقبت نیک از آن متقین است (اعراف: ۱۲۸) و هر معصیتی در فساد زندگی اثر دارد (روم: ۴۱)، بنابراین عمومیت در آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) دلالت بر بهشتی شدن کسانی دارد که در زمین، مرتکب مصادیق فساد و گناه نشوند و از کبائر اجتناب و توبه کنند

(نساء: ۳۱). همچنین می‌فرماید: «...هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (مدثر: ۵۶) یعنی او اهلیت آن را دارد که از او پروا شود و پرواکنندگان خود را بیامرزد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶۴ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۸۰ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۱)، چون او ولایت مطلق بر هر چیز دارد، اهل تقوی و مغفرت بودن خدای تعالی وقتی صحیح است که دارای اراده‌ای نافذ در اراده‌ها و اعمال خلق باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۵۹).

همچنین آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶) بیان می‌کند که جریان نعمت‌ها و برکات، مانند گرما و سرمای به‌موقع و مناسب، نزول باران و غیره، مشروط به ایمان و تقوای مردم است (همان، ج ۸، ص ۲۵۴)، و نیز بنابر آیه «...وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۱۰۹) هماهنگ با نظام تکوین، در نظام تشریع نیز انبیای الهی، مردم را به صلاحشان یعنی تقوی پیشگی دعوت می‌کردند تا به سعادت دائمی در آخرت نائل آیند (همان، ج ۱۱، ص ۳۷۹). این دعوت طبق صریح آیات با بصیرت صورت می‌گیرد تا متقین را به سعادت واقعی برساند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۸ و ۵۰۹).

تقوا با هدفمندی هستی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ بر اساس آیات، جهان هستی با حرکتی هماهنگ و تدریجی به سوی خداست. «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) برای تحقق این صیورت، به تمام موجودات هستی، خلقت و هدایت لازم اعطا و مسیر مشخص شده است: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلی: ۲ و ۳) و «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸). یکی از این هدایت‌ها اعطای تقوای فطری به انسان‌هاست (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۱۵ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۳۴ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۰، ص ۷۵ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۴۷). قدم گذاشتن انسان در مسیری مطابق فطرت الهی‌اش، او را به عاقبتی نیک می‌رساند، او با پاسخ مثبت به رسل الهی، دل‌زنده و به خیر ارشاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ / سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۹۱۷ تا ۳۹۱۹).

بنابراین باید گفت که از منظر خدای متعال، تقوا با هدایت ارتباط مستقیم دارد چرا که قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷). سنت اجتماعی هدایت در این آیه با تقوا عجین گردیده، و با دمیده شدن روح تقوا در آنان، بر هدایتشان افزوده شده است.

الف-۵- ارزش‌شناسی

در فلسفه اخلاق، ارزش مطلوبیتی انسانی است که از انجام افعال اختیاری، با راهنمایی عقل و بر اساس انگیزه صحیح در راستای خواسته‌های متعالی انسان حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۲ و ۵۲).

الف-۵-۱- ارزش‌شناسی و تقوا

خداوند کمال مطلق است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲) و انسان محصور در نقایص می‌باشد: «وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸) که برای رهایی از نقص و رسیدن به کمال، ناگزیر است به خدای متعال نزدیک شود، چرا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). بنابراین، در اخلاق بندگی قرآن، قرب اختیاری به خداوند، ذاتاً ارزش دارد و ارزش رفتارهای اختیاری، متناسب با میزان تأثیر آنها در قرب به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۶۱).

قرآن کریم با آیه «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹) به ارزش ذاتی قرب اشاره می‌کند زیرا به مؤمنینی که انفاق و دعای خیر رسول‌الله (ص) را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الهی اتخاذ می‌کردند، وعده دخول در رحمت الهی داده است. نکته قابل توجه اینکه آیه مورد بحث، وارد شدن این افراد در رحمت الهی را مستقیماً به خداوند متعال نسبت می‌دهد. و قرب نیز نصیب متقین می‌شود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴ و ۵۵). متقین صدقی خالص و قربی بدون بعد دارند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۷، ص ۱۵۰ / سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۶، ص ۳۴۴۲)، و مراد از «صدق»، راستی عمل و ایمان متقین است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۱۴۶). همچنین، با توجه به حسن فعلی و فاعلی، خداوند فقط عمل متقین را می‌پذیرد: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷)؛ بنابراین، پذیرش عمل متقین، مقدمه حصول قرب الهی است.

ب- اصول نظام اخلاق بندگی

اصول در سه شاخه بیشی، گرایشی و رفتاری دسته‌بندی می‌شوند (مصباح و محدر، ۱۳۹۸ ش، ص ۹۲ تا ۹۵).

ب-۱- اصول بینشی

بینش ساحتی از نفس انسان است که به کشف حقایق می‌پردازد و پایه‌های باور فرد را تقویت می‌کند و او را در مدار عمل می‌اندازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ش، ص ۹۲). بر اساس اصول بینشی، فضایل حاصل می‌شود. فضایل بینشی، شامل تمامی فضایل برآمده از باورهای بر حق فرد است. از آنجا که مبدأ همه کمالات، خداوند یگانه است، ایمان و باور به توحید، مهم‌ترین فضیلت بینشی موثر در تمامی فضایل اخلاقی است. حقیقت ایمان نیز همان عقد قلب و پذیرش و تسلیم باطنی است که نتیجه آن اقرار زبانی و التزام عملی به لوازم این پذیرش است (بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۷۰).

در آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۲۸۵) ایمان با بیان متعلقاتش و عبارت «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»، دال بر دریافت وحی و عمل به آن، ترسیم شده است. به نظر می‌رسد این عبارت بیان دیگری از همان بینش و ایمان باشد. بنده پروردگار با «سَمِعْنَا» خود را در معرض دریافت پیام وحی قرار می‌دهد و با «اطعنا» به آن فرامین جامه عمل می‌پوشاند. بنابراین، ایمان اساس تمام فضایل بینشی است و شرط فضیلت بودن فضایل بینشی این است که مصداقی از ایمان به خدا باشند.

ب-۱-۱- اصول بینشی و تقوا

پیرامون رابطه ایمان و تقوا باید گفت که طبق برخی آیات از جمله: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَالَّذِينَ هُمْ أَفْجُورًا وَتَقَوَّاهَا» (شمس: ۸ و ۷)، انسان نوعی تقوای فطری دارد که راه را برای حصول ایمان هموار می‌کند. تقوا یکی از اوصاف ویژه طبقه معینی از مؤمنین نیست بلکه در تمام مراتب ایمان واقعی حضور دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱ ص ۶۹). همچنین «اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۷ و ۱۱۲) بیانگر آن است که ایمان و تقوا اموری تشکیکی، یعنی اموری دارای مراتب مختلف وجودی، هستند که مستلزم یکدیگرند پس رشد یکی از آنها، ارتقاء دیگری را در پی دارد. پس باید نتیجه گرفت که رشد ایمان منشأ ارتقاء تمام فضایل بینشی است.

ب-۲- اصول گرایشی

اصول گرایشی اصولی هستند که متناسب با نفس انسان، زمینه‌های سازگاری او را با

دیگر اجزا فراهم می‌کنند (مصباح و محدر، ۱۳۹۸ش، ص ۴۲ تا ۴۴). در مسیر بندگی ضروری است این گرایش‌ها با مبانی معرفتی منضم شوند تا به نقطه نهایی کمال برسند.

ب-۲-۱- اصول گرایشی و تقوا

مهم‌ترین اصل گرایشی که منشأ تحقق بسیاری از اصول اخلاق بندگی می‌شود، تقواورزی است. در مبانی بیان شد که تقوا لازمه توحید نظری است. تقوا، گرایشی قلبی است که انسان با آن، خطری را که به سبب رفتارهای اختیاری‌اش متوجه سعادت ابدی اوست، از خود دور می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۷۱). منشأ این احساس خطر می‌تواند حب الهی باشد، با این توضیح که مؤمن و محب خدا می‌ترسد با کاری خلاف رضایت او، مورد بی‌مهری قرار گیرد؛ این مسئله، گرایش به تقوا را ایجاد می‌کند. از طرفی انسان به چیزی محبت می‌ورزد که سازگار با نیازهایش باشد پس با شناخت خدا و توحید نظری، عالی‌ترین نوع محبت واقعی را می‌یابد؛ این محبت مراتبی دارد و هرکس به اندازه معرفت و شناختش از آن بهره می‌برد (همان، ص ۳۱۵ و ۳۱۶)؛ پس گرایش محبت متناسب با بینش ایمانی است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره: ۱۶۵)؛ این محب، تمایل دارد در برابر محبوب، خضوع و کرنش کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷). این مسئله نقش سازنده‌ای در کمالات اخلاقی دارد که مهم‌ترین آنها تقوا است، زیرا ضمن پرورش ملکات و حالات پسندیده در نفس، حالات و گرایشات رذیله را رفع می‌کند.

ب-۳- اصول رفتاری

بر اساس بینش، گرایشاتی در نفس پدید می‌آیند که منشأ بروز رفتار می‌شوند؛ بنابراین کنش یا رفتار ساحتی از نفس است که بینش و گرایش انسان در آن بروز می‌کند. انسان‌ها متناسب با بینش‌ها و گرایشاتشان در عمل به بندگی خدا یا غیرخدا روی می‌آورند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۷ و ۱۵۸)؛ بنابراین، اصول رفتاری یعنی باید و نبایدهایی که تحقق آنها روی آوردن عملی به بندگی خداست. حقیقت بندگی خدا یعنی نشان دادن مملوکیت خویش نسبت به پروردگار، این امر با استکبار و شرک نمی‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۴). پس بنده در نظام بندگی با تسلیم مطلق در مقابل خدا و اطاعت عملی از او، باید حیاتش مطابق با اصول رفتاری و بندگی‌اش خالص برای خالق باشد.

ب-۳-۱- اصول رفتاری و تقوا

انسان برای تحقق بندگی خدا باید این واقعیت را دریابد و با زبان و عمل اثبات کند، یعنی ایمان بیاورد که فقیر الی الله است (فاطر: ۱۵) و جز او مالک و مدبری ندارد و با تمام وجود هرگونه استقلال را از خود نفی کند. این در واقع همان مسیری است که با تقوا ایجاد می‌شود. با شناخت خدا، محبت به خدا و در نتیجه کرنش در برابر او ایجاد می‌شود که حاصلش خوف از عدم رضایت خداست و در رفتار به صورت بندگی خدا بروز می‌کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵). چنین انسانی دائماً مراقب است که از اراده الهی تخلف نکند. زیرا عالی‌ترین مرتبه نفی استقلال این است که آدمی غیر از اراده خدا اراده‌ای نیابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۸۴ و ۱۸۵)؛ از این رو، غیر از اوامر الهی نمی‌خواهد و با تقواورزی از انبیاء الهی اطاعت و تبعیت می‌کند (شعراء: ۱۲۶)؛ حتی اگر مرتکب عملی بر خلاف اراده الهی شد، باز هم با تکیه بر همان اراده الهی توبه می‌کند: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا» (نساء: ۲۷). بنده با تقواورزی در مسیر بندگی قدم بر می‌دارد (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱ ص ۵۲۱ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۴ / سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۶۳۱ / زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۱).

بنابر آنچه بیان شد، اصول رفتاری، اعمالی هستند که مصادیق رفتار بندگی در محضر خدا به شمار می‌روند و در نتیجه ایمان و تقوا محقق می‌شوند. در اصول رفتاری، طاعت مصادق بارز و عام برای بندگی محسوب می‌شود.

تبیینی که بر اساس بررسی آیات در اصول نظام اخلاق بندگی ارائه شد، نزدیک به طرح اخلاقی علامه طباطبایی است. در روش تربیت اخلاقی قرآن، صفات و تفکر انسان‌ها طوری تربیت می‌شود که محل و موضوعی برای ردائل اخلاقی باقی نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر، ردایل اخلاقی از طریق رفع از بین می‌رود نه دفع؛ زیرا دل‌ها آن‌چنان با آگاهی‌ها و معارف الهی پر می‌شوند که دیگر جایی برای ردائل باقی نمی‌ماند. در آیات قرآن، خداوند مالک مطلق هستی معرفی شده است، از این رو همه محتاج به خداوند و هیچ کس استقلالی از خود ندارد، بنابراین نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کنند بلکه نمی‌توانند در برابر غیر او خضوع کنند (بقره: ۱۱۶ و طه: ۱۱۱)، از غیر او لذت و بهجت بگیرند، به غیر او توکل و اعتماد نمایند (آل عمران: ۲۶)، تنها او را می‌پرستند (انعام: ۱۰۲)؛ بنابراین، آیات مشتمل بر معارف خاص

الهی نتایج خاص حقیقی دارد؛ توحید ناب است که عبودیت محض را نتیجه می‌دهد چون بر محبت عبودی استوار است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۳۹ تا ۵۴۲).

ج- اهداف

غایت در اخلاق یعنی آنچه که برای آن حرکت انجام می‌شود و تابع اراده فاعل اخلاقی است (مطهری، ۱۳۸۸ ش، ج ۸، ص ۱۰۵ و ۱۰۶). هدف اصلی انسان قرب به خداست و حقیقت قرب، یافتن شهودی تعلق و ارتباط وجودی خود با خداست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۸۵). در مسیر بندگی، اهداف به تناسب دوری و نزدیکی به هدف غایی (قرب الهی)، به اهداف مقدماتی، میانی و نهایی تقسیم می‌شوند. از این رو، اهداف عرضی و طولی متعددی را می‌توان به عنوان اهداف میانی برای تربیت اخلاقی ترسیم کرد؛ این اهداف در مجموع باید به یک مقصد نهایی (غایت) منتهی شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۱۰).

توضیح اینکه اهداف عرضی می‌توانند کنار هم قرار بگیرند و از نوعی استقلال برخوردارند، زیرا ناظر به شئون مختلف انسانند؛ مانند تفکر و تعبد. اما اهداف طولی نمی‌توانند کنار هم و مستقل از یکدیگر باشند زیرا یک هدف در طول سایر اهداف قرار می‌گیرد و همواره با همه آنها همراه است، مثلاً قرب با تقوا و تفکر رابطه طولی دارد، و یا مثلاً دو هدف تفکر و تقوا در راستای نیل به قرب مورد توجه هستند، پس قرب، هدف غایی و تفکر و تقوا اهداف واسطی و میانی هستند (باقری، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۴ و ۷۵).

به عبارت دیگر، در نظام اخلاق بندگی، هر اصل، نتیجه‌ای دارد که این نتیجه شاید خودش یک اصل محسوب شود اما هدفی مقدماتی برای هدف بالاتر قرار می‌گیرد؛ این روند ادامه می‌یابد تا جایی که هدف غایی محقق شود؛ به عنوان مثال در آیات ۵۶ ذاریات، ۲۱ بقره و ۵۴ و ۵۵ قمر، به ترتیب، عبادت، هدف مقدماتی، تقوا، هدف میانی و قرب الهی، هدف غایی محسوب می‌گردد. به همین دلیل، «مَقْعَدِ صِدْقٍ» مکانتی معرفتی، و مورد رضایت و خشنودی می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۹۰ و ج ۴، ص ۴۴۲).

آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) بیان می‌کند که غرض از خلقت انسان، عبادت (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۷، ص ۸ / بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۵۱ / قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۷، ص ۵۵ / شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۱۰ / سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۶،

ص ۳۳۸۷) و توابع آن رحمت، مغفرت و امثال آنهاست. اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود، درحقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۵۸۰)؛ پس عبادت مقدمه‌ای برای هدف بالاتر است.

در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱) هدف از عبادت، تقوا معرفی شده است. همچنین در دو آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴ و ۵۵)، مقام متقین و هرچه در آن مقام دارند، صدقی بدون غیر آن، قربی بدون بُعد، نعمتی بدون نعمت، و بقایی بدون فنا است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹ ص ۱۴۶ / قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۷، ص ۱۵۰)؛ پس قرب الهی نصیب متقین خواهد شد. در آیه ۹۹ سوره توبه نیز قرب، نتیجه ایمان و عمل صالح است.

قرب خداوند در تربیت اخلاقی به عنوان ملاک رسیدن به سعادت حقیقی و کمالی، اکتسابی است که فقط انسان‌های صالح در پرتو بندگی خدا و پیمودن مسیر تکاملی خویش براساس ولایت الهی، به آن می‌رسند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۴۹). آیات «لَا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۲ تا ۶۴) به این مطلب اشاره دارند؛ به همین دلیل، فوز عالی‌ترین رتبه قرب است.

فلاح مقدمه فوز است، زیرا فوز همان نتیجه مطلوبی است که در پی فلاح می‌آید: «لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۸۸ و ۸۹)؛ پس فوز از نظر رتبی بالاترین غایت قرآنی است، و رضوان والاترین مصداق فوز محسوب می‌شود، زیرا در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲)، نعمت معنوی رضوان الهی (در شکل نکره) یعنی برترین نعمت (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۴۵۶). رضوان الهی سبب هر فوز و سعادت است، این دسته افراد، با رضوان الهی به کرامتی می‌رسند که بالاترین پاداش است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

ج-۱- رضوان

معنای رضای الهی آن است که خدا با بنده‌اش همانند شخص خشنود رفتار، و بر او رحمت و نعمت عطا می‌کند. رضای بنده از خداوند به معنای آن است که قضای خدا را مکروه نداند. این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و احکام تشریعی او راضی باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۶/ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۳۵۶ و ۳۵۷)

«رضوان» بالاترین درجه رضا و خشنودی است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱ ص ۱۸۸). در اغلب آیات، رضایت خدا از بنده‌اش به خاطر اطاعت از او، و رضایت بنده از خدا به خاطر پاداش الهی است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۵). بنابر آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر، وقتی بنده از خدا راضی باشد، خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود و ملازمت بنده در طی طریق عبودیت، مستوجب رضای خدا خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۷۸/ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). مخاطب چنین آیاتی مؤمنی است که در کمال امنیت بدون خوف و حزن است، و در واقع با یقین کامل به آرامش رسیده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۵۲). حقیقت عبودیت بشر در قرآن از روی محبت به خدا است و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای عاشق این است که رضایت معشوق خود را جلب کند. عبارت «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» دال بر این معناست، زیرا افاده حصر می‌کند بر این که حقیقت و مبدأ هر فوز و رستگاری بزرگ، فقط رضوان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۴۵۶/ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۹).

ج-۱-۱- رضوان الهی و تقوا

اساس زندگی مؤمنان در دنیا بنابر آیه «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ...» (توبه: ۱۰۹) پایه‌ای قوی و محکم، یعنی همان تقوا و رضوان الهی است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۲)؛ و گرایش‌ها و اعمالشان همواره در طلب کسب رضایت خداست: «يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا» (فتح: ۲۹)؛ و در آخرت، رضوان الهی نصیبشان می‌شود. با دقت در مفاهیم برآمده از این آیات می‌توان اصول بینشی، گرایشی و رفتاری را ملاحظه کرد. فرد به گونه‌ای تربیت می‌شود که اعمال و رفتارشان همراه با تقوا شکل می‌گیرد و تفکرش او را به سمت رضوان سوق می‌دهد: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵).

نتیجه گیری

بنابر اینکه امور اخلاقی دارای مراتب مختلف هستند، نظام اخلاق بندگی قرآن ساختاری مخروطی شکل دارد که مبانی آن، قاعده مخروط و اصول و ارزش هایش، بدنه آن را تشکیل می دهند. در این نظام، عناصر به ویژه اصول اخلاقی، در روابط طولی منظم و متقابل، ایجاد و ارتقاء می یابند تا انسان در سیری صعودی به رأس مخروط، یعنی آن هدف غایی نظام اخلاقی برسد. در این ساختار دستیابی به اهداف مقدماتی و میانی، حصول هدف غایی را تحقق می بخشد.

تقوا در مبانی، اصول و تحقق هدف غایی، نقشی بی بدیل ایفا می کند و عمده ترین شرط معرفت در فهم عقل و شهود قلب است. بدون تقوا نمی توان از ابزار شناخت بهره برد. رعایت تقوا با «مختار بودن انسان» است که معنا می یابد. از آثار تقوا، رسیدن انسان به «مقام خلیفه اللهی» است. انسان متناسب با کسب مراتب تقوا، به مراتبی از مقام خلیفه اللهی نایل می شود. تقوا مستلزم توحید نظری و نتیجه توحید عملی است.

با توجه به آیات، باید به این نکات دقت کرد که تقوا ملازم با ایمان و عمل، و شرط قبولی اعمال است (مائده: ۲۷)؛ خداوند متعال طاعت را با همین شرایط می پذیرد. تقوا بهترین توشه برای وصول به قرب و رضوان الهی و اصلی ترین گرایشی است که ایمان و عمل را به یکدیگر پیوند می زند و خود از سه گرایش خوف، رجاء و محبت الهی سرچشمه می گیرد.

در سه بُعد بینشی، گرایشی و رفتاری، اصول اخلاقی به ترتیب عناصر ایمان، تقوا و طاعت الهی اهمیت ویژه ای دارند؛ ایمان همواره ملازم با تقوا و طاعت الهی است. تقوا وسیله نیل به قرب و رضوان الهی است.

تبیینی که بر نظام اخلاق بندگی ارائه شد، نزدیک به ساختار اخلاقی ای است که علامه طباطبائی آن را مخصوص به قرآن می داند؛ که در آن، صفات و تفکر انسان ها طوری تربیت می شود که رذایل اخلاقی از طریق رفع از بین می روند نه دفع؛ زیرا دل ها با معارف و حیانی پر می شوند و جایی برای رذائل باقی نمی ماند. توحید ناب، عبودیت محض را، بر اساس محبت عبودی ایجاد می کند.

در موضوع مورد بحث، مطالب مستخرج از تفاسیر شیعی با تفاسیر اهل سنت در حد بسیار گسترده ای مشابهت دارند و تفاوت عمده ای بین آنها مشاهده نمی شود.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد؛ اخلاق و راه سعادت (اقتباس و ترجمه از طهارة الاعراق)؛ اقتباس و ترجمه از بانو امین؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ش.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: دارالفکر، ۱۹۷۹م.
۴. ایروتنسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۴ش.
۵. باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران: مدرسه، ۱۳۸۹ش.
۶. بحرانی، میثم بن علی؛ قواعد المرام فی علم الکلام؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ معرفت شناسی در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۹۳ش.
۹. حسینی، اکبر؛ «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»؛ معرفت ادیان، شماره اول (دوره ۲۵)، ۱۳۹۴ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق-بیروت: دار القلم-دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۲. رهنمایی، احمد؛ مکتب تربیتی علامه طباطبایی؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سراج زاده، حسن؛ درآمدی بر نظام اخلاقی قرآن (نگاهی نوبه چگونگی شناخت و نظام مندسازی گزاره های اخلاقی قرآن)؛ اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷ش.
۱۵. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۶. شوکانی، محمد؛ فتح القدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. صالحی، مجید؛ «مبانی معرفت شناختی تربیت توحیدی (امکان، منابع، موانع)»؛ پژوهش های اعتقادی-کلامی، شماره ۳۵ (سال نهم)، ۱۳۹۸ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ به ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ تهران: مکتب المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۲۱. عباسی، بابک؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دارالهجره، بی تا.

۲۳. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. مصباح، مجتبی و محدر، تقی؛ «تحلیل فلسفی مبدئیت توحید برای فضایل اخلاقی و ارائه تعریف و الگویی جدید از فضایل اخلاقی»؛ معرفت فلسفی، شماره سوم (دوره ۶۳)، ۱۳۹۸ش.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ خودشناسی برای خودسازی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ به سوی او؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن ۱-۳ (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ فلسفه اخلاق؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۸ش.
۳۱. مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۸ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۵. واسطی، عبدالحمید؛ نگرش سیستمی به دین؛ مشهد: مؤسسه راهبردی علوم و معارف اسلامی، ۱۳۸۸ش.

Bibliography

Quran translation

Quran Karim, trans. by Naaser Makaarem Shiraazi

Other Literature

- `Abbaasi, Baabak, *Daaneshnaameh ye Jahaan e Islam*, Tehran: Bonyaad e Daayeratol Ma'aaref e Islaami, 1372 Sh.
- Al- Bahraani, Maytham b. `Ali, *Qawaa'id al- Maraam fi `Elm al- Kalaam*, Qom: Ketaab Khaaneh ye Ayatollah Mar'ashi, 1406 A. H.
- Al- Bayzaawi, `Abd Allah b. `Umar, *Anwaar al- Tanzil wa Asraar al- Ta'wil (Tafsir al- Bayzaawi)*, Beirut: Dar Ehyaa' al- Toraath al- `Arabi, 1418 A. H.
- Al- Faraahidi, Khalil b. Ahmad, *Ketaab al- `Ayn*, Qom: Dar al- Hijrah, n. d.
- Al- Fayz al- Kaashaani, Muhammad b. Mortaza, *Tafsir al- Saafi*, Tehran: Maktabah ye Sadr, 1415 A. H.
- Al- Qortobi, Muhammad b. Ahmad, *al- Jaame' li Ahkaam al- Quran*, Tehran: Enteshaaraat e Naaser Khosrow, 1364 Sh.
- Al- Raagheb al- Esfahaani, Muhammad b. Hosayn, *al- Mofradaat fi Gharrib al- Quran*, Beirut: Dar al- Qalam; Damascus: al- Dar al-Shaamiyyah, 1412 A. H.
- Al- Tabaatabaa'i, Sayyid Muhammad Husayn, *al- Mizaan fi Tafsir al- Quran*, trans. by Sayyid Muhammad Baaqer Mousavi Hamedani, Qom: Daft e Enteshaaraat e Islaami, 1374 Sh.

- Al- Tabari, Muhammad b. Jarir, *Jaami` al- Bayaan fi Tafsir al- Quran*, Beirut: Dar al- Ma`refah, 1412 A. H.
- Al- Torayhi, Fakhr al- Din b. Muhammad, *Majma` al- Bahrayn*, Tehran: al- Maktabah al- Mortazaviyyah, 1375 Sh.
- Al- Zamakhshari, Mahmoud b. `Umar, *al -Kashshaaf `an Haqaayiq Ghawaamiz al- Tanzil wa `Oyoun al- Aqaawil fi Wujouh al- Ta'wil*, Beirut: Dar al- Kitaab al- `Arabi, 1407 A. H.
- Baaqeri, Khosrow, *Negaahi Do Baareh beh Tarbiyat e Eslami*, Tehran: Enteshaaraat e Madreseh, 1389 Sh.
- Hosayni, Akbar, "Tahlili bar Saakhtaar e Nezaam e Akhlaaqi dar Adyaan," *Ma`refat e Adyaan*, vol. 25, no. 1, 1394 Sh.
- Ibn Abi Haatam, `Abd al- Rahmaan b. Muhammad, *Tafsir al- Quran al- `Azim*, Riyadh: Maktabah Nazaar Mostafaa al- Baaz, 1419 A. H.
- Ibn Faares, Ahmad, *Mo`jam Maqaayis al- Loghah*, Qom: Dar al- Fekr, 1979.
- Ibn Meskawayh, Ahmad b. Muhammad, *Akhlaaq va Raah Sa`aadat (Eqtebaas va Trajomeh az Tahaarah al- A'raaq)*, ed. by Baanou Amin, Tehran: Nehzat e Zanaan e Mosalmaan, 1360 Sh.
- Izutsu, Toshihiko, *Mafaahim e Akhlaaqi-Dini dar Quran e Majid*, Tehran: Farzaan e Rouz, 1394 Sh.
- Javaadi Aamoli, `Abd Allah, *Ma`refat Shenaasi dar Quran*, Qom: Markaz e Enteshaaraat e Esraa, 1393 Sh.
- Makaarem Shiraazi, Naaser, *Akhlaaq dar Quran*, Qom: Madrasat al- Imam `Ali b. Abi Taaleb, 1377 Sh.
- Makaarem Shiraazi, Naaser, *Tafsir e Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al- Islaamiyyeh, 1371 Sh.
- Mesbaah Yazdi, Muhammad Taqi, *Aamouzeshe e Falsafeh*, Qom: Mo'asseseh ye Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1394 Sh.
- Mesbaah Yazdi, Muhammad Taqi, *Beh Sou ye Ou*, Qom: Mo'asseseh ye Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1383 Sh.
- Mesbaah Yazdi, Muhammad Taqi, *Falsafeh ye Akhlaaq*, Qom: Mo'asseseh ye Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1394 Sh.
- Mesbaah Yazdi, Muhammad Taqi, *Khod Shenaasi baraa ye Khod Saazi*, Qom: Mo'asseseh ye Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1382 Sh.
- Mesbaah Yazdi, Muhammad Taqi, *Ma`aaref e Quran*, vols. 1-3: Khodaa Shenaasi, Keyhaan Shenaasi, Ensaan Shenaasi, Qom: Mo'asseseh ye Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1383 Sh.
- Mesbaah, Mojtahid, and Taqi Mohadder, "Tahlil e Falsafi ye Mabda'iyyat e Towhid baraaye Fazaayel e Akhlaaqi va Eraa'e ye Ta'rif va Olgouyi Jadid az Fazaayel e Akhlaaqi," *Ma`refat e Falsafi*, vol. 3, no. 63, 1398 Sh.
- Mostafavi, Hasan, *al- Tahqiq fi Kalemaat al- Quran al- Karim*, Tehran: Vezaarat e Farhang va Ershaad Eslaami, 1386 Sh.
- Motahhari, Mortezaa, *Majmou`eh ye Aasaar e Ostaad e Shashid Motahhari*, Tehran: Sadra, 1388 Sh.
- Rahnemaayi, Ahmad, *Maktab e Tarbiyati ye Allama Tabaatabaai*, Qom: Mo'asseseh Aamouzeshe va Pazhouheshi ye Imam Khomeini, 1390 Sh.
- Rashid Reza, Muhammad, *Tafsir al- Quran al- Hakim al- Shahir be Tafsir al- Manaar*, Beirut: Dar al- Ma`refah, 1414 A. H.

- Salehi, Majid, "Mabaani ye Ma`refat Shenaakhti ye Tarbiyat e Towhidi: Emkaan, Manaabi, Mavane'," *Pazhouhesh haa ye E`teqaadi Kalaami*, vol. 9, no. 35 (1398 Sh).
- Sayyid Qutb, *Fi Zilaal al- Quran*, Beirut: Dar al- Shorouq, 1425 A. H.
- Seraajzaadeh, Hasan, *Daraamadi bar Nezaam Akhlaaqi ye Quran: Negaahi Now beh Chegounegi ye Shenaakht va Nezaammand Saazi ye Gozaareh haa ye Akhlaaqi ye Quran*, Isfahan: Daftar e Tablighaat e Islami, Howzwh ye `Imiyyeh ye Qom, 1397 Sh.
- Shawkaani, Muhammad, *Fat'h al- Qadir*, Damascus: Dar Ibn Kathir, 1414 A. H.
- Vaaseti, `Abd al-Hamid, *Negaresh e Sistemi beh Din*, Mashhad: Mo'asseseh ye Raahbordi ye `Oloum va Ma`aaref e Eslami, 1388 Sh.

